داکتر سنزل نوید
یونیورستی اریزونا

۲۰۲۳/۰۶/۲۵

نگرشی بر زندگی و اشعار عایشه درانی از دیدگاه تاریخ (بخش دوم)

اوضاع ادبی و فرهنگی در عصر شاهان سدوزائی

احمد شاه، با اینکه خودش پشتو زبان بود، جهت سهولت کارهای دیوانی زبان دری راکه از عصر سلطنت غزنویان ببعد زبان اداری و ادبی منطقه بود، کما فی السابق بحیث زبان اداری و رسمی ادامه داد. با انتقال پایتخت از قندهار بکابل در عصرتیمورشاه نفوذ زبان دری در دربارقوت گرفت. شاهان و شهزادگان سدوزائی و اکثر رجال دولتی آن دوره، با اینکه در اصل پشتوزبان بودند، بزبان دری تسلط کامل داشتند. مونتستوارت الفنستن، دپلومات انگلیس که در سال ۱۸۰۹ جهت مذاکرات به افغانستان آمده بود، مینویسد که احمدشاه هفته یکبارجلسهء علمی دایر مینمود و پس از بررسی به امور شرعی به مباحث علمی و ادبی میپرداخت و این مباحث معمولا تا نزدیکی های بامداد ادامه میداشت. مولف تاریخ سلطانی نیز از علاقهء مفرط احمدشاه به مباحثات علمی و ادبی یاد آور شده است.
شاهان سدوزائی درسرودن شعر از استعداد فطری برخوردار بودند. احمدشاه با وجود مشغولیتهای نظامی، در هنگام فراغت به پشتو و دری شعر میسرود. پسرش تیمورشاه ادیب و شاعر با قریحه بود و از وی دیوانی که شامل قصاید، غزلیات و رباعیات بزبان دری و پشتو میباشد بجا مانده است. علاقه و ذوق ادبی تیمورشاه درهنگام طفولیت و شروع سالهای جوانی در هرات پرورش یافت. بقرار روایت عزیزالدین فوفلزائی"چند تن علما ،خطبا، ادبا و منشیان با کفایت بعلاوهء مشاغل خدمت محاکم و دفاتر، بشرف تعلیم و تدریس او از جانب احمدشاه غازی مقرر بودند. برجسته ترین منشیان دربار بعلاوه شغل انشاء و سررشته داری دفاتر حضور در زبان پشتو و دری، حیثیت معلمی و مصاحبت شاهزاده ولیعهد را در ادبیات و فن سیاق، و انشاء داشتند." استعداد شعری تیمورشاه در سالهای بعد تحت رهنمائی ادبای دربار، از قبیل ملا فیض الله دولتشاهی که بزبان عربی و علم بدیع و بیان تبحر داشت، و عبدالهادی لاری منشی باشی حضور رشد نمود. بگفته الفنستن مجموعه اشعارتیمور شاه تحت نظارت فروغی، که در صف شعرای برگزیدهء دربار قرار داشت، به اتمام رسید. علاوه بر تیمور شاه، پسرانش شجاع الملک، شهزاده نادر، شهزاده عبد الرازق، و شهزاده جلال از قریحهء ادبی برخوردار بودند. چنانکه، از شهزاده شجاع الملک (بعدا شاه شجاع) دیوان مفصلی دردست است. اشعار نغزی که ازتیمورشاه و پسرانش بجا مانده از ذوق بدیع و قریحه شعری این دودمان نمایندگی میکند.
ذوق و علاقه سرشار تیمورشاه به شعر و ادبیات باعث شد که ادب دری در سایه و باروی دربار پرورش یابد. همبستگي های فرهنگی که با فتوحات احمدشاه بین شعرای افغانستان و سخنسرایان هند، ایران و آسیای مرکزی ایجاد شده بود، فضای تازه دم ادبی را رونق داد. با ترویج بیدل گرائی، که قبلا در افغانستان شروع شده بود، غزلسرائی نیز اوج گرفت. تیمورشاه درپهلوی محفل علمي یک حلقهء ادبی در دربار دائر کرد که در آن علاوه بر شعرا و اد بای محلی، از قبیل میر هوتک افغان، پیرمحمد کاکر و لعل محمد عاجز، یک تعداد فضلا و نویسندگان کشورهای همجوار هم اشتراک داشتند. از آنجمله میتوان از واقف لاهوری، رضا قلی نوابی، فروغی و شهاب ترشیزی نام برد. درچنین فضای ادبی بود که عایشه چون ستاره ای نو ظهوری در افق ادبی آن عصر خودی نمود.

تعلیم و آموزش زنان

مرحوم میر غلام محمد غبارمینویسد که از دوره های پیشین بخصوص از دورهء سدوزائی ها ببعد" رسم مانده بود که نه تنها توجه به تعلیم و تدریس زنان افغانستان بعمل نیآید بلکه تحصیل وسواد منافی عفت زن در جامعه محسوب شود. این طرز تفکر در دورهء محمدزائی ها تأیید شد." اما شواهدی که مبنی بر مخالفت مستقیم شاهان سدوزائی و محمدزائی بر سواد و تحصیل زنان باشد، در دست نیست. در واقع علت اصلی پس مانی زنان در ساحهء فرهنگ و سواد خوانی این بود که بعضی مفسرین سخت گرای فقه حنفی، که اتفاقا اکثر علمای افغانستان از آنها پیروی مینمودند،

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

سواد آموزی زنان را جائز ندانسته و آنرا منبع فساد اخلاقی قلمداد نموده بودند. چنانکه، در تفاسیر قرطبی و جمل و در فتوای حدیثیه ا بن حجر هیثمی به این موضوع اشاره رفته و گفته شده است که سواد آموزی زنان سبب فتنه و فساد میگردد، زیرا کتابت به زنان مجاز خواهد داد که" مطابق به هوا و هوس ناجایز شان" با اغیار و اشخاص غیر محرم مکاتبه نموده واحیانا رابطهء غیرمشروع برقرار نمایند. حقیقت امر اینست که شاهان درانی بنا برملحوظات سیاسی و مذهبی و راضی نگهداشتن قشر مذهبی خواهی مخواهی مفکورهء علما را در این مورد محترم میشمردند. اما در زندگی خصوصی و خانوادگی خود به سواد و دانش آموزی زنان مخالفت نداشته، بلکه میبینیم که بعضا استعداد ذهنی زنان را بدیده تقدیر نگریسته اند. استقبال تیمورشاه از قریحه و ذوق شعری عایشه خود شاهد این مدعاست. اینرا هم میدانیم که مجموعه اشعار عایشه بار اول به امر امیر عبدارحمن خان، که منسوب بسلاله محمدزائی بود، بچاپ رسید. طوریکه در اخیر مجموعه مرقوم است، امیر مذکور از وجود زنی چون عایشه دربین قوم درانی مباهات نموده و بهمین منظور امر طبع دیوان ویرا صادر نموده است:

...اعلیحضرت گردون بسطت سرور افغان و درة التاج طایفهء دران خواست که شمهء از فنون بلاغت و فصاحت این طایفهء فاضله را نیز بعقلای جهان و فضلای دوران ظاهر سازد....زیرا که از ابتدای ترویج شعر پارسی دیوانی به این اسلوب و اینقدر حجم از زنان اهل زبان نمانده چه جای آنکه از اهل زبان دیگر...

معهذا، با اینکه اکثریت مطلق زنان بنا بر تعصبات مذهبی و عدم توجه بوضع فرهنگی اجتماع از فرا گیری سواد بي بهره بودند، زنان طبقات بالای جامعه بنوشت و خوان و فراگرفتن علوم متداول عصر دسترسی داشتند و راه اندیشیدن و آموختن بکلی به آنها مسدود نبود. سواد آموزی در حرمسراها تحت رهنمائی مدرسین خصوصی صورت میگرفت و آشنائی با علم و سواد تا حد استعداد آنان انجام مي پذیرفت. باید تأکید کرد که فراگیری سواد و دانش منحصر به زنان طبقات بالای پایتخت نبوده بلکه بطور عموم زنان طبقات مرفه جامعه، در صورت موجود بودن شرایط مساعد، از این امتیاز برخوردار بودند.

مونسفارت الفنستن دیپلومات انگیس که در سال ۱۸۰۹ جهت مذاکره بدربار شاه شجاع به افغانستان آمده بود، مي نویسد که با اینکه سواد آموزی برای زنان خلاف منافی اخلاق شمرده میشد، زنان طبقات بالا از مزایای آموزش بهرهمند بوده وبعضی از آنها در ادبیات استعداد قابل ملاحظه ای از خود نشان داده اند. زنان از ازمنه های قدیم شور و احساس خودرا به شکل لالائی ها، ترانه ها و سرودهای عروسی، که اکثرا به زبان عامیانه سروده شده، بیان نموده اند. مثال برجستهء اینگونه سرودها " لندی " های مشهور پشتو ست که به قالب دوبیتی توسط سرایندگان گمنام سروده شده. امّا سرودن شعر سنتی، با فهم و ادراک کامل اصول عروض و قافیه، حیطهء منحصر فعالیت مردان شمرده میشد واز این رو تعداد زنانی که به این شیوه سخن گفته اند، اندک میباشد. میتوان گفت که در عصری که قیودا ت و تعصبات شدید مذهبی و اجتماعی راه را برای شکوفانی استعداد زن مسدود ساخته بود، ظهور زنی چون عایشه، که با سواد کامل و زبانی بی لغزش و استوار به شیوهء استادان کهن شعر سروده است، یک امرکاملا استثنائی بود.

به روایت گویا، عایشه تحصیلات پردامنهء خودرا، که شامل صرف و نحو، معانی، بیان، تجوید، علم فقه، علم حدیث، ادبیات و دیگر علوم متداول بود، درمحلهء یونجی های کابل از علمای آن زمان فراگرفت . به گفتهء عطا، نویسدهء زنان سخنسرا در پویه ادب دری، عایشه علوم زمان خودرا به تشویق و کمک پدرش یعقو ب علی خان آموخته بود. از آنجائیکه هیچگونه اطلاعی در بارهء زندگی و سطح دانش یعقوب علی خان در دست نیست، نمیتوانیم این ادعا را تأیید ویا تردید نمائیم . امّا بدیهی ست که تشویق پدر در شکوفانی استعداد و ذوق عایشه در شاعری نقش مهمی داشته است؛ زیرا اگر گفته استاد گویا را در مورد باریابی عایشه بدربار تیمورشاه قبول نمائیم، میدانیم که بدون تشویق پدر و استفاده از نفوذ وی در دستگاه سلطنتی عایشه نمیتوانست به آسانی به دربار راه یافته و شعرش را بحضور شاه قرائت نماید.

ارج اجتماعی زن در دورهء شاهان سدوزائی

با اینکه مورخین بصورت عموم دورهء فرمانروائی احمدشاه را به سبب شیوهء عادلانهء حکومتش ستوده اند، میدانیم که قدرت عشایر و سنن قبیله ای پس از انتخاب احمدشاه به سلطنت به طور محسوسی تقویت یافت و عاداتی که تسلط مردان را در جامعه تثبیت مینمود، شکل قانونی گرفت. احمد شاه با آنکه سخت پابند اسلام و شریعت حنفی بود، جهت حمایت از استقلال فردی و اجتماعی عشیروی و حفظ منافع قومی، از احکام اسلام در مورد زنان چشم پوشی نموده دختران را از میراث محروم نمود و توصیه کردکه زن بیوه باید با یکی از اقوام نزدیک شوهر متوفای خود ازدواج نماید. همچنان طلاق دادن زن را جهت حفظ ننگ و حیثیت خانوادهٔ شوهر ممنوع قرارداد. روبند به رو انداختن هم درهمین دوره رواج یافت. گذشته از اینها، کشورکشائی های احمدشاه باعث شد که تعدد ازدواج، که در ابتدا صبغهء سیاسی داشت وجهت همبستگی با سرکردگان مقتدر صورت میگرفت، بیشتر از پیش رونق یابد. به این ترتیب نفوس حرمسراها بطور محسوسی افزایش یافت، چنانکه تعداد زنان حرمسرای تیمورشاه که شامل گوهر نساء دختر عالمگیر ثانی، شاه مغولی هند، و گوهرشاد دختر شاهرخ شاه افشار ایران بود، به سه صد زن نکاحی و

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

غیرنکاحی میرسید. بهمین منوال طبقات بالای جامعه بر حسب توانائی خود نیز بر تعداد زنان در حرمسرا های شان افزودند. با اینحا ل، جورج فاستر سیاح انگلیس که در زمان تیمورشاه مدت کوتاهی در افغانستان اقامت گزیده بود، مینویسد که با مقایسه با طبقهء اغنیای فارس، هند و ترکیه مردان طبقات بالای افغانستان به عشرت حرمسرا علاقمندی کمتر دارند و با اینکه زنان همه پوشیده اند، سختگیری در قسمت حجاب نیز نسبت به ممالک دیگر اسلامی در افغانستان کمتراست.

نکتهء جالب اینست که، با وجود تعصبات و نا برابری های اجتماعی، زنان آن دوره در تصامیم خانوادگی بی تأثیر نبودند. الفنستن مینویسد که، چند خانواده ای که شخصا با آنها معاشرت داشت، توسط یک یا دو زن متنفذ خانواده که از ذکاوت قابل ملاحظه ای برخورداربودند، رهنمائی میشدند و بدون مشورت آنها بهیچ کاری اقدام نمیشد. اینرا هم میدانیم که زنان سدوزائی مشتاق دخالت و اظهار وجود در مسایل اداری و سیاسی بوده و بعضا استعداد فرماندهی از خود نشان داده اند. منابع مختلف مربوط به این دوره متفقا از قدرت و نفوذ زرغونه، مادر احمدشاه، و دخالت او در امور سلطنتی یادآورشده اند. هنگامی که تیمور میرزا (بعدها تیمورشاه) درکودکی از طرف پدرش احمدشاه به حکومت هرات برگزیده شد، امورحکومت هرات را مادرتیمور که زن اول احمدشاه بود، با کیاست و کفایت تمام پیش برده و به عنوان مستشار و متصدی ولیعهد صاحب درگاه و دستگاه بود، چنانکه برفراز قصرنشیمن خود بیرق می افراشت "و بوقت سواری اسپ به راه توغ ونقاره مانند موکب شاهنشاه درجلو عسکر خاصه میداشت... " مادر وزیر فتح خان، یکی از زمامداران مشهور عصر سدوزائی، نیز به تمهید، عقل و شجاعت شهرت داشت و فعالیت های سیاسی پسرانش در تحت رهنمائی وی صورت میگرفت. اکثر زنان سدوزائی دارای مهر و نشان والقاب شاهانه بودند و ملکه های معتبر و رسمی در کارهای دولت سهم میگرفتند وگاه گاه بجواب عرایض مردم حکم میدادند. با توجه به تمایل شدیدی که زنان آن دوره به سیاست داشتند میتوان گفت که آگاهی دقیق عایشه از اوضاع سیاسی عصرامری غیر عادی نبود.
این را هم نباید از نظر دور داشت که زنان این دوره به عنوان مادر ازامتیازاتی بخصوص بهرهمند بودند. بنا برتعمیم تعدد ازدواج و رقابتهای شدیدی که دربین زنان در حرمسرا ها، بویژه حرمسرا های مزدحم سلطنتی موجود بود، زنان ارج و مقام خودرا معمولا در قدرت سیاسی و موقف اجتماعی پسران خود میجستند تا به جاه و جلال و قدرت شوهران شان. برای تأئید این ادعا سجع و مهر زن اوّل احمدشاه و مادر تیمور شاه و فاطمه زن تیمورشاه و مادرشاه زمان را که مؤید مباهات شان به داشتن پسر و قدر و منزلت پسر است، میتوان مثال آورد:

قبهء توغ از هوا بگذشت و ازگردون وماه از سر قصر نگینه مادر تیمور شاه

***

سپهر رشک برد از بلندی جاهم کنیز فاطمه و مادر زمانشاهم

اتکاء و مباهات مادر به وجود و صلابت پسرتنها مربوط به زنان سلطنتی نبوده، بلکه زنان بصورت عموم ارج و ایمنی خودرا در محیط خانوادگی و رابطهء قومی وابسته به داشتن پسر میپنداشتند. از این جاست که بخش مهم اشعار عایشه درانی برمحور رابطه پسر و مادر میچرخد. از لابلای این اشعار است که میتوانیم نه تنها به درد التیام ناپذیر یک مادر داغدیده، بلکه به اهمیت بخصوص وجود یگانه پسرش که اورا مکرر" کوه نور" خوانده است پی ببریم.

چوکوه نور من تاراج کردند مرا با نا کسان محتاج کردند
چو خاک راه پامال جفا یم دلم بر دار چون حلاج کردند

کشته شدن فیض طلب در جنگ کشمیرعلاوه برتأثیرجانگداز روحی، نتأیج نامطلوب در وضع زندگی و مقام اجتماعی شاعر داشت. طوری که در ابیات زیردیده میشود، در اثر این حادثه عایشه ناگهان خودرا از اوج عزت نازل به حضیض ذلت میابد:

الها فلک را کنی سر نگون ربودم چسان تاج عزت زسر

***

ایل و تبار و تاریخچهء خانوادگی

تنها معلومات موثقی که در باره عایشه در دست داریم مختصریست که خوشبختا نه خود شاعر در آخر دیوانش ثبت نموده است و به وسیلهء آن به اصل و نسب شاعر پی میبریم. پدرعایشه یعقوب علی خان بارکزائی از خوانین معتبرعشیره درانی بودکه در عهد سلطنت تیمورشاه سمت توپچی باشی را، که ازمقام های برجسته نظامی آنوقت بود، بعهده داشت. احمدشاه جهت راضی نگهداشتن عشایر قدرتمند سران با نفوذ قومی را در پایتخت جمع و برایشان القاب و مناصب عالی نظامی و اداری با امتیازات مادی اعطا نمود. این مناصب چندی بعد بشکل موروثی درامده و بگفته مرحوم صدیق فرهنگ طبقه اشرافی قومی را که شامل سران عشایر بود ببار آورد. یعقوب علی خان پدر عایشه،

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

که منصب توپچی باشی یا میر آتش را از پدرش عبدالرحمن خا ن و جدش عثمان خان بارکزائی بارث برده بود، جزء همین طبفه بشمار میرفت. عایشه دریکی از اشعارش به این موضوع اشاره نموده و ازارتباط خود به خانوادهء توپچی باشی بافتخار یاد آور شده است.

پشت در پشت خطاب آمده مارا منصب — توپچی باشی همه بودند ذوی الجاه و حسب

***

زاد و اصل از خان والا جاه رضوان دستگاه — عبدالرحمن خان که بودی صادق الوعدالیقین
بارک توپچی باشی مشتهر چو.ن مهروماه — صفدرمیدانی که مثلش نیست برروی زمین

دربارهء رسیدن عبدالرحمن خان به مقام توپچی باشی محمود الحسینی منشی دربار احمد شاه و مؤلف تاریخ احمدشاهی داستان جالبی نقل کرده است. وی مینویسدکه دراوایل سلطنت احمدشاه عبدارحمن خان بارکزائی به اتهام اشتراک در توطئه ای علیه دولت با دو تن از توطئه گران دیگرمحکوم بقتل و به امر شاه با دست و پای بسته در زیر پای پیلان انداخته شد. نورمحمدخان علیزائی و میان دادخان اسحق زائی، رهبران توطئه هردو در زیر پای پیلان بقتل رسیدند، امادر این گیرودارعبدارحمن خان بارکزائی کشته نشده بلکه یکی از پیلان باخرطوم خود ویرا زنده در پیش مسندشاه انداخت. احمد شاه نجات معجزه آسای عبدالرحمن خان را از مرگ حتمی تعبیر به بیگناهی او نموده و نه تنها اورا مورد عفو قرار داد، بلکه بعد از چندی ویرا برتبه توپچی باشی گری در دیوان اعلی سرافرازساخت. نا گفته نماند که که قبل ازاین عثمان خان بارکزائی، پدر عبدالرحمن خان مذکور این منصب را به عهده داشت. به روایت گاندا سنگ مولف کتاب احمدشاه درانی، اقامتگاه عبدارحمن خان بارکزائی در محلهء توپخانهء قندهار تا این اواخر، یعنی زمان چاپ کتابش، پابرجا بوده است. بعدا در زمان تیمورشاه، هنگامی که پایتخت از قندهار به کابل انتقال یافت، خانوادهء توپچی باشی با سایرکارمندان ملکی و نظامی به کابل نقل مکان نمودند و در محلهءیونجی باشی (گذر باغبانان) اقامت گزیدند.

درآخر دیوان چاپی اشعار عایشه، که درحدود هفتاد سال بعد از مرگ شاعر انتشار یافت، ازبرادر عایشه، محمد عمر بارکزائی ملقب به توپچی باشی، یادآوری شده و گفته شده است که وی تا وقت اتمام آرامگاه تیورشاه در قید حیات بوده است. از این گزارش میتوان فهمیدکه منصب توپچی باشی پس از مرگ یعقوب علی خان به پسرش محمد عمربارکزائی، برادر عایشه، انتقال نمود. اما اینکه چگونه فیض طلب، پسرعایشه، بجای پسر محمد عمربارکزائی وارث این مقام در عصر شاه محمود گردید معلوماتی در دست نیست.

عایشه با اینکه اشعار آخر دیوانش را به پسرش فیض طلب اختصاص داده و با مرثیه های پر سوز و جانگداز از وضع نا هنجار زندگی اش پس از مرگ فیض طلب سخن میگوید، ذکری از شوهر و چگونگی حیات زناشوئی خود بمیان نیاورده است. فقط در یک بیت به مرگ شوهرش قبل از کشته شدن فیض طلب اشاره نموده است:

نوبهارگلشن حسنت خزان شد ای پسر — مادر سرگشته ات را خاک برسرشد بسر
چون کنم واحسرتا افسوس وارمان ودریغ — کاشکی پیش ازتو رفتی مادرت همچون پدر

همچنان، در چند بیت اول یکی از ا شعارش از قبولی وصال اجباری، که احتمال میرود اشاره به ازدواجش باشد، سخن میگوید:

رفتم بباغ وصل بچینم گل مراد — بلبل بناله آمد و میگفت داد داد
عمر عزیز صرف نمودم دراین ریاض — امروز رایگان گل من میرود بباد
دست طمع ز دامن گل باز داشتم — گفتم که نیست شرط مروت بود فساد
اوقات خویش صرف نمودم بفکر وصل — امروز خاموشی بوّدم بهتر از جهاد
با یار دیگری نتوان آشنا شدن — قانع بشو بقسمت خود هرچه باد باد

از آنجائیکه در هیچ جا ذکری از اسم و شهرت شوهرعایشه بمیان نیامده، نمیدانیم که پدر فیض طلب کی بوده و با خانواده توپچی باشی ها چه مناسبتی داشته است. بقرار گفته عزیز الدین فوفلزائی منصب توپچی باشی در عصر زمانشاه، پسر و جانشین تیمورشاه، ابتدا به احمد خان بارکزائی محول گردید، امّا پس از کشته شدن احمد خان در لاهور این منصب به فیض طلب خان فوفلزائی (شاخه ای از قبیله بارکزایی) انتقال یافت. در دورهء فرمانروائی شاه محمود نیزفیض طلب خان همین لقب را دارا بود. معلوم نیست که فیض طلب خان فوفلزائی کی بوده و با خانواده عایشه چه ارتباط داشته است، چه اگر گفتهء خود عایشه را مدار اعتبار قرار دهیم، پسرش در سن بیست و پنج سالگی در سال۱۲۲۷ هجری در جنگ کشمیر کشته شد:

بدی خانهء سال او بست و پنج — که چون برق کرد رخش عمرش گذر
ز هجرت بد الف و دو صد بیست وهفت — چو زد غوطه در موج خون بیخبر

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

به این حساب فیض طلب در دورهء فرمانروائی شاه زمان که از ۱۲۰۷ (۱۷۹۳) الی ۱۲۱۶(۱۸۰۱) دوام نمود، پسر خردسالی بیش نبوده وامکان نداشت در چنین سنی مقام مهم توپچی باشی را عهده دار بوده باشد، مگر اینکه این منصب فقط بنام بوی تفویض شده بود.
بهرحال، با کشته شدن فیض طلب در جنگ کشمیرسلسلهء توپچی باشی های بارکزائی خاتمه یافت و عایشه ارز ومقامی را که در جمع طبقهء ممتاز سران درانی داشت از دست داد.

مشی فکری عایشه

اشعار عایشه از نظرتاریخی بدو دورهٔ کاملا متمایز قابل تشخیص میباشد و آنچه این دو دوره را از هم جدا میسازد واقعهء کشمیر است.
قسمت اول دیوان عایشه شامل قصاید و غزلیات است. ازنظر محتوا اشعار این قسمت دیوان نمایانگر عاطفهء شوراتگیز دورهء نشاط وجوانی و بازگو کنندهٔ آرزو های هستند که در مجموع دنیای رویائی شاعر را تشکیل میدهد. اشعار دورهء جوانی عایشه شامل غزل های پرشور عاشقانه میباشد. شاید بعد از رابعه قزاری عایشه اولین زنی باشد که معشوق مرد را دراشعارش تصویرکرده است:

شعلهء هجران به تنم در گرفت — ملک دلم سوختـه تا سرگرفت
ملک یمین هدیهء لعل لبش — روی زمین جمله مسخر گرفت
مهر گیاه رستـه بگرد رخش — صبرو قرار از دل من بـر گـرفت
هرکه شد همبسترهجر وغمش — رتبه بر افلاک چـو خـاور گرفت
همچو زلیخا شود از سر جوان — هر که بـه بر سـرو سمنبر گرفت

***

ملـک ختا و ختنم آرزوست — دلبـر نـازک بـدنم آرزوسـت
نرگس مخمور و رخ مهر و ماه — لب چـو عقیـق یـمنم آرزوست
شیوهء شیـرین و عـذارملـیح — حُسن حَسن در حَسنم آرزوست
حقـهء پـر گوهر و آب حیـات — بوسـه دگـر زان دهنـم آرزوست
نالـه چو یعقوب زنم از فـراق — یوسـف گـل پیـرهنـم آرزوست

***

امّا از آنجائیکه این قسمت اشعار مانند اشعار سایر شعرا به ردیف جمع آوری شده نه بترتیب تاریخی، نمیدانیم که وی هر یک از ین اشعار را در چه زمانی، به چه مناسبتی و در چه حال و هوایی سروده است. از اینرو چگونگی سال های جوانی عایشه در لابلای پردهٔ اوهام نهفته میباشد. امّا از لحن شعف انگیز غزل های قسمت اوّل دیوان میتوان نتّیجه گرفت که شاعر در سالهای جوانی زندگی پرسرور و مرفه ای داشته است.
علیرغم ابرازاحساسات پرشور عاشقانه، محور تفکر عایشه دربسیاری از اشعارش ایمان به وجود خداوند و اعتقاد بفضل ورحمت اوست. و از اینرو صدای او، هماهنگ با عناصر متشکلهء فرهنگی کهنسال دری، زیر تاثیر عناصر عرفانی و مذهبی است. در پرداختهای شعری اش عایشه از دیانت و عقیدهء راسخش بخداوند سخن گفته، قصائد و قطعاتی در شرح ارادت و اخلاص خود نسبت به پیغمبر و آل او و خلفای راشدین سروده است. وی خودرا پیرو چهارمذهب و چهار طریقت، یعنی طریقت های نقشبدی، قادری، چشتی و سهرودی، که در افغانستان آنزمان پیروان زیاد داشت، معرفی میکند.

چار تـاج شریعتـم برسـر — چـار شمـع حقیقتـم رهبـر
چـاردُر طریقتـم در کـف — معـرفت چـار سـاقی کـوثـر

گاهی هم به افکارعرفانی رو آورده به زودگذری زندگی و فانی بودن دنیا اشاره میکند:

مـر شـاه وگـدا ازایـن جهان بایـد رفت — بـرنـاو ضعیف و نـاتوان بایـد رفت
این گلشن و عیش را خزان درعقب است — بلبل بصد افسوس وفغان باید رفت

***

زیمـن همت پیر مغان دلم شاد است — کمینه جرعه لطفش چـو شط بغداداست
حبـاب وار بـود کـارخـانـهء افـلاک — جـهـان و کار جـهان جمله بادبرباداست
به یـاد پیـر مغانم بـده شراب مذاب — که این دلالت خیـرت زپیر و استاداست
بشـاهراه حقیقت ببین وسیرملوک — کـه بیـوفای گـردون مـدام معتـاد است

***

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

بقول گویا، قسمت مهم دیوان عایشه که حاوی فرح بخش ترین آهنگ های شعر اوست رهین احسان و بخشش های شاهانه تیمورشاه میباشد. اما جای شگفت است که عایشه در هیچ یک از اشعارش از تیمورشاه نام نبرده است . فقط در یک شعر فرمانروای وقت را ستایش نموده و از سخاوتش اظهارخوشنودی نموده است که پاره ای از ابیات آن در اینجا نقل میشود:

ای فـراز تـاج شاهـی در خـور والای تـو — صبـح دولـت پرتـو حسـن جهـان آرای تو
تـا بود افلاک و انجم بر قرار ای شهر یار — بـاد قاف و قیـروان تسخیـر حکم و رای تو
گوهـر بـحـر عطا مـعدن جـود و سخـا — حکمت جـام جهـان بیـن دیـدهء بینـای تو
تیـغ تو بـران بمیـدان مصـــاف ای نـامـور — هم سلاطین جـهـان منقـاد حکم و رای تو
ای شهنـشاه بلند اخـتر همی خواهم مدام — باد فـرق دشـمنـان چـون بـاد زیـر پـای تو

اما معلوم نیست که مخاطب وی در شعر بالاکیست. همچنان شعر غروب، شعری که گمان میرود باعث شهرت استعداد شعری عایشه در دربار تیمورشاه گردید، در دیوان چاپی دیده نمیشود. در واقع بجز از یک همان فردی که استاد سرورگویا و نویسندگان بعدی به آن اشاره نموده اند، از ابیات دیگر این شعر در هیچ جا ذکری بعمل نیامده است. این را هم نمیدانیم که عایشه چه وقت و چگونه و در تحت چه شرایطی توانسته است که شعرش را بحضور تیمورشاه قرائت نماید. مرحوم گویا دیوان خطی عایشه را، که معتقداست به خط خود شاعر نوشته شده است، بدقت مطالعه نموده و مینویسد که از نظر ترتیب با دیوان مطبوع اختلاف دارد. در دیوان چاپی تر تیبی که ملحوظ خود شاعر است مراعات نشده است. باساس گفته استاد گویا دو قصیده، هفت غزل و دوازده رباعی در دیوان چاپی حذف شده است. اما اینکه آیا شعر غروب از جملهء این اشعار بوده است یا نه متاسفانه چیزی گفته نشده است. اینرا هم نمیدانیم که نسخهء خطی، که استاد گویا به آن اشاره نموده و بگفته وی پس از تفحص زیاد به آن دست یافته است، فعلا در کجا حفظ است.

باز تاب وقایع سیاسی و اجتماعی در اشعار عایشه

در حالیکه چگونگی سال های جوانی عایشه در لابلای پردهٔ اوهام نهفته است، بخش آخر دیوان احوال زندگی، وضع روحی وافکار شاعر را در سال های آخری زندگی اش آشکار میسازد. این قسمت که شامل سا قی نامه، مراثی، رباعیات و قطعات است، مربوط به دورهٔ عزا داری و سوگواری و نمایندهء روزهای سیاه و تاریگ غم و جدائی عایشه از پسر جوان اوست که در جنگ کشمیر کشته شد. این قسمت اَشعار برعلاوهٔ اینکه شرح کشاکش پایان ناپذیر درونی شاعر با مرگ پسرش فیض طلب میباشد، شامل کنایاتی است درA بارهٔ اوضاع درهم پاشیدهء سالهای آخرسلطنت شاه محمود که درمآل به انتقال تاج وتخت سدوزائی به اولادهء پاینده خان بارکزائی(محمدزائی) منجرگردید.

در بین شاهان سدوزائی یگانه چهره ای که بطور برجسته در اشعار عایشه جلب نظر میکند شاه محمود است، که به نسبت سلطنت دوباره اش، یک قسمت مهم مرحلهء حیات شاعر همزمان بادورهٔ فرمانروائی او بوده است. جهت فهم بهتر اشعار قسمت آخر دیوان لازم است که پارهء از واقعات مهم دورهٔ دوم فرمانروائی شاه محمود A (۱۲۲۵ ـ۱۲۳۶ ه ق. ۱۸۰۹ ـ۱۸۱۸) را، که اشعار عایشه را متأثر ساخته، بصورت فشرده مرور نمائیم.

ادامه دارد

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ